



## به یاد آن گل‌های سرخ فدایی که در زندان‌های جمهوری اسلامی سر بدار شدند



هر شب می‌کشند ستاره ای به زیر  
و باز این آسمان غرق ستاره هاست

شباهنگام، در آندم که بر جا دردها چون  
مردمان خفتگانند؛  
در آن نوبت که بند دست نیلوفر به پای سرو  
کوهی دام  
گرم یادآوری یا نه، من از یادت نمی‌کاهم؛  
ترا من چشم در راهم،

سال ۶۵ در حیاط یکی از بندهای زندان اوین  
نشسته بودیم و حسین برای اولین بار این ترانه را  
با صدای زیبای‌اش برای من و حمید خواند و  
گفت "این را تازه یاد گرفتم". بعد از گذشت این  
همه سال این شعر و ترانه همچنان مرا به یاد او  
می‌اندازد و تمام وجودم را عشق فرا می‌گیرد و  
البته از سوی دیگر تنفر و خشم. عشق به رفقای

در صفحه ۳

## دروغ‌های گوبلزی کابینه ارتجاع و ادعای کاهش ۱۸ درصدی تورم

در این هفته وزرای کابینه رئیسی با سخنرانی‌ها  
و مصاحبه‌های پی‌درپی کوشیدند در قبال  
وعده‌های کذائی که یک سال پیش به مردم داده  
بودند، مثنی دروغ تحویل بدهند. آن‌ها ادعا کرده  
بودند که اقتصاد رشدی ۸ درصدی خواهد داشت.  
میلیون‌ها تن مشغول به کار خواهند شد. تا پایان  
سال ۱۴۰۰ نرخ تورم به ۲۰ درصد می‌رسد و  
سال بعد یعنی سال جاری این تورم تکریمی  
خواهد شد. فقر مطلق هم قرار بود تا پایان  
اسفندماه سال گذشته ریشه‌کن شود. همچنین قرار  
بود اجاره‌بهای مسکن کاهش یابد و سالی  
یک میلیون مسکن تولید شود و وعده‌های پوشالی  
فراوان دیگر.

پاسخ آن‌ها اکنون این است: همه چیز به‌خوبی پیش  
رفته است. اوضاع اقتصادی ثبات یافته، تولید از  
رکود خارج شده، بیکاری کاهش یافته، و نرخ  
تورم شدیداً پائین آمده است. معاون اول رئیسی  
ادعا کرد: "اقتصاد کشور با مشکلاتی روبرو بود  
که تورم ۵۰ ساله، نا ترازهای مکرر و مستمر  
بودجه، وضعیت نامناسب بانک‌ها، کاهش ارزش  
پول ملی و وضعیت نامناسب سرمایه‌گذاری  
از جمله این مشکلات بود. به لطف خداوند و با  
تلاش جدی دولت و همکاری قوای سه‌گانه  
شرایط سخت را پشت سر گذاشتیم و توانستیم از  
این وضعیت عبور کنیم." هیچ نگرانی در  
خصوص موجودی و ذخایر کالاهای اساسی  
وجود ندارد و میزان اقلام پراهمیت در سبد  
خانوار و همچنین قیمت این اقلام در بازار از  
ثبات قابل قبولی برخوردار است."  
بیکاری و مسکن چه؟ آن‌هم بر همین منوال.

در صفحه ۲

## فساد در فولاد مبارکه، ترجمان فساد ساختاری در خیمه گاه رژیم

در صفحه ۱۰

## سرهمبندی دوباره رتبه‌بندی

جزئیات وضعیت رتبه‌بندی معلمان و ضوابط  
اجرای آن‌که در مطبوعات رسمی دولتی  
اعلام شده، حاکی از آن است که نه فقط ناروشنی‌ها  
و ابهامات موجود در نحوه اجرای آن برطرف  
نشده، بلکه تمام شواهد و همچنین شرط و شروط  
و ضوابط اجرای ولو نیم‌بند آن حاکی از  
بی‌توجهی به خواست معلمان، سر دواندن و ایجاد  
شکاف و چنددستگی در میان معلمان و در نهایت  
سرهمبندی دوباره رتبه‌بندی است. اجرای کامل  
رتبه‌بندی یکی از خواست‌های ثابت و مهم  
معلمان است که در تمام تجمعات و اعتصابات  
در صفحه ۵



## برگزاری اکسیون در اعتراض علیه کشتار مبارزین دهه شصت در شهر هامبورگ مقابل سفارت جمهوری اسلامی

در صفحه ۹

اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

## در محکومیت فشار سیستماتیک رژیم بر فعالین جنبش‌های اجتماعی

در صفحه ۷

## دروغ‌های گوبلزی کابینه ارتجاع و ادعای کاهش ۱۸ درصدی تورم

مخبر ادامه داد: "دولت در حوزه اشتغال نیز تمامی روش‌های اشتغال‌زایی را در دستور کار خود قرار داده و برای هر یک از این روش‌ها منابع مالی و روش اجرا در نظر گرفته و در بخش مسکن نیز کارهای خوبی آغاز شده است." سپس نوبت به سخنگوی کابینه رسید که گوی سبقت را از دیگر همکاران خود بریابد: "امروز رشد اقتصادی کشور به حدود پنج درصد رسیده است و تورم ۶۰ درصدی، حدود ۴۲ درصد شده و ۱۸ درصد کاهش تورم داشته‌ایم." رئیس سازمان برنامه‌بودجه هم از دیگران عقب نماند. او هم ادعا کرد: کابینه از بحران‌های متعدد مالی در سال اول عبور کرده است. حجم نقدینگی که کابینه قبلی مسببش بود، "در مسیر کاهش قرار دارد". فقر مطلق هم چنانچه می‌دانیم در اسفندماه سال گذشته ریشه‌مکن شد! این‌ها نمونه‌هایی از افاضات پادوان کابینه ارتجاع در یکسالگی آن و هفته موسوم به دولت است.

در هیچ کشوری از جهان مقامات دولتی جرئت نمی‌کنند که همچون ارتجاع حاکم بر ایران وعده‌های دروغ کذایی به مردم بدهند، به هیچ‌کس پاسخگو نباشند و سر آخر هم دروغ‌های گوبلزی در مورد پیشرفت‌ها و فتوحات خیالی تحویل مردم بدهند. اما مردم ایران وقتی که این دروغ‌ها را می‌شنوند، به ریش ارتجاع می‌خندند و پاسخ آن‌ها را در مبارزات خیابانی و شعارهای کوبنده خود داده و می‌دهند. اقتصاد و تبعات آن چاه چمکران و باورهای گروهی آدم‌های خرافاتی نیست که بتوان آن‌ها را فریب داد، بلکه با زندگی روزمره میلیون‌ها انسان، مرگ و زندگی مردم سروکار دارد و هرکس به وضوح می‌بیند که نه حتی ماه به ماه، بلکه روزبه‌روز شرایط مادی و معیشتی‌اش بدتر و وخیم‌تر شده است. این واقعیت دیگر حتی بر نا آگاهترین مردم پوشیده نیست که در یک سال گذشته تلفات اوضاع حتی اندکی بهبود نیافت بلکه وضع از جمیع جهات وخیم‌تر و فاجعه‌بارتر شد. اما بیابیم و از میان این ادعاهای پوشالی فقط به یک نمونه آن، تورم نظری بیندازیم که گویا بر طبق ادعای ارتجاع، نرخ تورم در دوره یکساله کابینه ۱۸ درصد کاهش داشته است!

مرکز آمار که البته هرگز واقعیت‌های را آن‌گونه که هست منعکس نمی‌کند، بلکه به جانب‌داری از دولت، آمار و ارقام قلابی انتشار می‌دهد، در گزارشی که از نرخ تورم در سال ۹۹ ارائه داده بود، اعلام کرد: نرخ تورم دوازده‌ماهه منتهی به اسفندماه ۱۳۹۹ برای خانوارهای کشور به ۴ / ۳۶ درصد رسیده است.

مرکز آمار همچنین خبر داد که: نرخ تورم دوازده‌ماهه منتهی به اسفندماه ۱۴۰۰ که حدود ۸ ماه از تشکیل کابینه رئیسی در آن سال می‌گذشت، برای خانوارهای کشور به ۲ / ۴۱

درصد افزایش یافت. پس تا اینجا حتی بر طبق آمار رسمی خودشان، نرخ تورم نه کاهش بلکه افزایش یافت. اما کابینه رئیسی تا پایان دوره یکساله‌اش بر طبق گزارش همین مرکز آمار، رکورد افزایش نرخ تورم رسمی را شکست. نرخ تورم نقطه‌ای در تیرماه ۱۴۰۱ به ۵۴ درصد رسید؛ یعنی خانوارهای کشور به‌طور میانگین ۵۴ درصد بیشتر از تیر ۱۴۰۰ برای خرید یک «مجموعه کالاها و خدمات یکسان» هزینه کرده‌اند.

نرخ تورم نقطه‌ای گروه عمده «خوراکی‌ها، آشامیدنی‌ها و دخانیات» نیز به ۸۶ درصد رسید. این افزایش در مردادماه نیز همچنان ادامه داشت. گزارش مرکز آمار ایران نشان می‌دهد که نرخ رسمی تورم در مرداد ۱۴۰۱ به حدود ۴۲ درصد رسید. نرخ تورم نقطه‌ای ۲ / ۵۲ درصد اعلام شد، یعنی خانوارهای کشور به‌طور میانگین ۲ / ۵۲ درصد بیشتر از مرداد ۱۴۰۰ برای خرید مجموعه کالاها و خدمات یکسان هزینه کردند. نرخ تورم نقطه‌ای گروه عمده «خوراکی‌ها، آشامیدنی‌ها و دخانیات» نیز ۴ / ۸۰ درصد اعلام شد.

این آمار رسمی به‌وضوح نشان می‌دهد که برخلاف ادعای سخنگوی دولت نغتنها از تورم و نرخ آن چیزی کاسته نشد، بلکه برعکس افزوده‌شد. سخنگوی دولت اما ادعا می‌کند که در طول یک سال گذشته "تورم ۶۰ درصدی، حدود ۴۲ درصد شده و ۱۸ درصد کاهش تورم داشته‌ایم." معلوم نیست که این شیاد نرخ تورم ۶۰ درصدی را از کجا آورده است. همان‌گونه که دیدیم مرکز آمار نرخ تورم سال ۹۹ را ۴ / ۳۶ درصد و نرخ تورم سال ۱۴۰۰ را ۲ / ۴۱ درصد اعلام کرده است. نرخ رشد تورم گروه عمده «خوراکی‌ها، آشامیدنی‌ها و دخانیات» در سال ۱۴۰۰ برای کل کشور ۵۱٫۵ درصد بود و اکنون در سال ۱۴۰۱ این عدد برای تیرماه ۸۶ درصد و در مردادماه ۴ / ۸۰ درصد اعلام شده است. به هرکدام از این آمارها که نگاه کنیم برخلاف ادعای سخنگوی کابینه ارتجاع، نرخ تورم نه کاهش بلکه افزایش‌یافته و اگر تورم را برحسب نیازهای معیشتی کارگران و زحمتکشان در نظر بگیریم، این نرخ تورم به‌طور واقعی هم‌اکنون به ۸۰ تا ۹۰ درصد رسیده است. این فقط از عهده پاسداران شیاد حکومت الله و اسلام ناب محمدی ساخته است که در روز روشن در مقابل چشمان مردم به آن‌ها دروغی به این بزرگی بگویند. تمام ادعاهای دیگر آن‌ها نیز از همین قماش است.

در واقعیت، مردم ایران پس از تورم دوران رفسنجانی، تورمی نظیر آنچه امروز با آن رو به رو هستند، نداشته‌اند. وقتی که گفته می‌شود در تیرماه یا مردادماه، هزینه گروه عمده

«خوراکی‌ها، آشامیدنی‌ها و دخانیات» ۸۰ یا ۸۶ درصد در مقایسه با ماه‌های مشابه سال قبل افزایش‌یافته است، برای کارگران دستمزد بگیر که سرمایه‌داران حتی از افزایش مصوبه رسمی سال جاری در مورد آن‌ها سرباز زدند و نیز کارگران و کارمندان دستگاه دولتی که تنها ده درصد در سال جاری بر دستمزد و حقوق آن‌ها افزوده شد، یک فاجعه به تمام معناست. یعنی فرورفتن به اعماق فقری بی‌سابقه، حذف بسیاری از مواد غذایی ضروری از سفره کارگران و زحمتکشان و مرگ تدریجی و زودرس آن‌ها.

اما چرا تورم در این‌یک سال چنین افسار گسیخت؟ می‌دانیم که تورم دورقمی همواره جزء لاینجزای اقتصاد سرمایه‌داری ایران در تمام دوران جمهوری اسلامی و حتی در دوران رژیم سلطنتی بوده است. علت این تورم برمی‌گردد به ساختار اقتصادی سرمایه‌داری ایران، قدرت جذب محدود سرمایه در بخش مولد، نقش درآمدهای نفتی و نوسانات آن، وجود یک دستگاه دولتی انگل چند میلیونی با هزینه‌های کلان، نبود معادل کالایی برای پولی که مدام به جریان می‌افتد، انتشار پیاپی پول کاغذی بدون آن‌که معادلی در تولید داشته باشد، توزیع بخشی از درآمد نفت از کانال زد و بندهای بوروکراسی دولت استبدادی میان سرمایه‌داران و به جریان افتادن این پول‌ها در تجارت و بورس‌بازی و رشد مداوم نقدینگی در ابعادی حیرت‌آور و سرانجام کاهش پیاپی ارزش ریال و همراه با آن رشد نرخ تورم. اما آنچه در طول یک سال دوره زمامداری کابینه رئیسی رخ داد و عامل تشدید این تورم شد، تلاش جمهوری اسلامی برای مقابله با بحران و ورشکستگی مالی دولت از طریق انداختن بار تمام هزینه آن بر دوش توده‌های زحمتکش مردم بود. آن‌گونه که اخیراً وزیر نفت گفت: کسری بودجه دولت در ابتدای کار کابینه رئیسی، ۴۶۰ هزار میلیارد تومان بود. کابینه و مجلس ارتجاع دست به یکی کردند تا بخشی از این مبلغ را از طریق گسترش دامنه سیاست اقتصادی نئولیبرال، آزادسازی قیمت‌ها و حذف ارز ترجیحی تأمین کنند. حذف ارز ترجیحی لااقل رقمی حدود ۲۷۰ هزار میلیارد تومان عاید دولت کرد. اما حذف این ارز از کالاهای اساسی، منجر به افزایش ۳۰۰ تا ۴۰۰ درصدی بهای آن‌ها شد. مسئله به همین‌جا خاتمه نیافت. بلافاصله تأثیرات زنجیره‌ای بر تمام کالاها و خدمات موردنیاز روزمره مردم بر جای گذاشت و بهای آن‌ها را نیز بین ۵۰ تا صد درصد افزایش داد. در همین حال، رژیم برای تأمین بخش دیگری از کسری بودجه، مقادیر کلانی نیز از بانک‌ها قرض گرفت که آن هم مستقیم و غیرمستقیم منجر به چاپ و به جریان افتادن اسکناس‌های بی‌پشتوانه و کاهش بیشتر ارزش ریال گردید.

در اردیبهشت‌ماه امسال بود که همتی، رئیس پیشین بانک مرکزی نوشت: «رکورد تاریخی! سال ۱۴۰۰ چاپ پول در دولت سیزدهم ۱۴۲ هزار میلیارد تومان شد (علیرغم ادعای تسویه در صفحه ۶

**پیش به سوی تشکیل حزب طبقه کارگر**

## به یاد آن گل‌های سرخ فدایی که در زندان‌های جمهوری اسلامی سر بدار شدند

رفته‌ام و تنفر و خشم از کسانی که او و بی‌شمارانی مانند او را به دار آویختند. ما ماندیم که بکنیم. ما ماندیم که از خشم و تنفر ما آتشی بپا شود، خشم و تنفری که امروز میلیون‌ها انسان در کشور آن را در وجودشان حس می‌کنند.

حسین ملا طالقانی یک فدایی بود، فدایی‌وار زیست و فدایی‌وار در تابستان ۶۷ سر به دار شد، همچون دیگر گل‌های سرخ فدایی که لب فرو بستند، کابل و قیونی را تحقیر کردند، سلول‌ها را پشت سر گذاشتند و با سری افراشته چشم بر هم نهادند. آن‌ها همه قهرمانان ما بودند و هستند، قهرمانانی واقعی و نه خیالی. قهرمانانی که با هم زندگی کردیم، با هم بزرگ شدیم، با هم رشد کردیم، عاشق شدیم و عاشق ماندیم. او تنها یکی از آن همه گل‌های سرخ فدایی بود. گل‌های سرخی که نمی‌توان و نباید یادشان را فراموش کرد و ما همچنان چشم در راه هستیم.

و هنوزم قصه بر باد است

وین سخن آویزه‌ی لب:

"که می‌افروزد؟ که می‌سوزد؟"

چه کسی این قصه را در دل می‌اندوزد؟"

در شب سرد زمستانی

کوره خورشید هم، چون کوره‌ی گرم چراغ من نمی‌سوزد

آن‌ها که بلندترین قله‌های انسانیت را با ایمانی خلل‌ناپذیر فتح کردند، در پیمودن این راه تردید نکردند، حتا به قیمت جان‌شان، چرا که باور داشتن به سبزی زندگی، باور داشتن به سوسیالیسم و باور داشتن به آزادی.

سعید سلطان‌پور یکی از همان گل‌های سرخ فدایی بود، یکی از آن گل‌های عاشق که رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی با وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها سعی کرد او را بشکند، با این امید واهی که شاید بتواند او را به تلویزیون بیاورد تا علیه خود، علیه سازمان‌اش سخن بگوید. اما سراینده‌ی "جهان کمونیست" و "آفتابکاران جنگل"، کارگردان و نویسنده "عباس‌آقا کارگر ایران ناسیونال"، خود شد "جهان کمونیست" دیگری.

«جهان» شکنجه شکن

«جهان» شکست ناپذیر

«جهان» کمونیست

با دو قفل بسته خون

در شکنجه گاه

قلبی در دهان

قلبی در چشم

نستیند جمهوری بر دست

چکمه جمهوری بر سینه

مشت جمهوری

در فک های خونین "جهان"

کلید کهنه کلت

در کام

کلید کهنه تفنگ

بر پلک

گل‌های در دهان

گل‌های در چشم

در سردخانه پزشکی قانونی

سند جنایت جمهوری

در تکه‌های یخ.

و این‌گونه زندگی و مرگ سعید به جاودانه‌ترین اثر او تبدیل شد.

نعمت باشخور معلم ۲۵ساله بندرعباس، یکی دیگر از آن سروهای ایستاده بود که کابل‌ها و شکنجه‌گران را تحقیر کرد، طوری که یکی از زندانیان در برابر زندانیان از او به عنوان "کمونیست کبیر" نام برد که "هر چه شکنجه‌اش کردیم، هر چه کابل زدیم، لب باز نکرد". نعمت را می‌گویم همان که به دستور مصطفی پور محمدی وزیر کابینه حسن روحانی، برای عبرت دیگران در یکی از میدان‌های شهر جسدش را آویختند. نعمت آموزگار کودکان بندرعباس، فدایی‌وار ایستاد و فدایی‌وار رفت. مرگ او همچون زندگی‌اش برای ما بازماندگان درس و "عبرت‌ست" از پایداری و اراده‌ی خلل‌ناپذیر.

پرواز را بخاطر بسپار

پرند مرنی‌ست

منصور اسکندری یکی دیگر از همان گل‌های سرخ فدایی‌ست که در زندان سربدار شد. منصور هم کابل و شکنجه‌گران حکومت پادشاهی را تحقیر کرد و هم کابل و شکنجه‌گران حکومت دینی را. در سال ۶۰ و قبل از دستگیری به یکی از نیروهای تحت مسئولیت‌اش گفته بود: "ما رفتنی هستیم و شما باید پرچم سرخ فدایی را برافراشته نگاه دارید". یکبار که سیانوروش را همراه نداشت، مورد انتقاد رفقای‌اش قرار گرفت که با همان سادگی و شور رفیقانه‌ی همیشگی‌اش پاسخ داد: "رفقا مطمئن باشید که من مقاومت می‌کنم" و همین‌طور هم شد. پزشکی که در زندان‌های شاه، بر اساس وظیفه‌ی پزشکی‌اش لاجوردی جلاد را هم معالجه کرد ولی در زندان‌های جمهوری اسلامی در حضور و با فرمان همان لاجوردی جلاد، منصور را به شدیدترین شکلی شکنجه کردند تا او را بشکنند. او همان ماهی سیاه کوچولو بود که راهی پرخطر را آگاهانه انتخاب کرد، راهی که پایان‌اش می‌توانست به مرگ زود هنگام‌اش منتهی گردد. "مرگ خیلی آسان می‌تواند الان به سراغ من بیاید، اما من تا می‌توانم زندگی کنم نباید به پیشواز مرگ بروم. البته اگر یک وقتی ناچار با مرگ روبرو شدم که می‌شوم مهم نیست. مهم این است که زندگی با مرگ من چه اثری در زندگی دیگران داشته باشد". و این‌گونه منصور به خیل رفقای جانفشانده و تمامی مبارزان آزادی و سوسیالیسم پیوست، همچون رفقای که در حکومت پادشاهی جان فشانده بودند و هم چون رفقای که در حکومت دینی جان فشاندند.

نگاه کن

چه فروتنانه بر درگاه نجابت به خاک می‌شکنند

رخسارهایی که توفان‌اش

مسخ نیارست کرد.

چه فروتنانه بر آستانه‌ی تو به خاک می‌افتد

آن که در کمرگاه دریا

دست حلقه توانست کرد.

نگاه کن

چه بزرگوارانه در پای تو سر نهاد

آن که مرگش میلاد پُر‌هیاهای هزار شهزاده بود.

سوزان نیکزاد یکی دیگر از همان گل‌های سرخ فدایی‌ست که قهرمانانه، در سیاهچال‌های جمهوری اسلامی سر بدار شد. سوزان فدایی‌وار زیست و فدایی‌وار رفت. رفیقی که با او دستگیر شده بود درباره‌ی سوزان نوشت: "یک زندانی را با برانکارد دستی آوردند و در کنار من خواباندند، پاهایش که از زیر پتو بیرون بود باندپیچی و خونی بود، دستانش، پیشانی و سر و صورتش! و بر باندپیچی روی بینی‌اش هنوز خون تازه بود، سوزان بود! از زیر پتو دستش را گرفتم، به زور لیخند کوچکی زد، با حالتی که به نظر می‌رسید به سختی حرف می‌زند پرسید: "تویی...؟!!" پچ پچ کنان گفت: "اره، آروم، اینا اینجان!" با صدای بلندتری گفت: "نتونستند چیزی از من در بیارند! نگفتم، نتونستند!"

سوزان در مدت کوتاهی که در زندان بود با روحیه‌ی بالا و تعرضی با بازجوها و زندانبانان برخورد می‌کرد، به‌گونه‌ای که شجاعت‌اش همبندی‌های‌اش را تحت‌تأثیر قرار می‌داد. سوزان که پرستار بود در داخل بند نیز با مهربانی تمام از زخمی‌ها مراقبت می‌کرد. روزی که نام این گل سرخ عاشق را برای اعدام از بلندگو خواندند، همگی را در آغوش گرفت و بوسید و با قامتی استوار و قلبی سوزان به پیشباز مرگ رفت.

قسم خوردم بر تو من ای عشق

که جان بایزم در رهت ای عشق

نیارزد جان در رمی والا

که ناچیز است هدیه‌ای عشق

ترانه سرودی که سوزان بسیار دوست‌اش می‌داشت و بالاخره در راه آن عشق، جان فشاند. نفیسه ناصری، همان نسترن پرشور و عاشق که بعد از ضربات سال ۶۰ و به خون خفتن بسیاری از کادرهای سازمان، فداکارانه و یا بهتر بگوییم فدایی‌وار با تلاشی خستگی‌ناپذیر نقشی پُر رنگ در سازماندهی کمیته کارگری سازمان داشت، یکی دیگر از آن گل‌های سرخ فدایی‌ست که شکنجه‌های وحشیانه را به جان خرید، لب فرو بست و سربدار شد. او هنگام دستگیری از سیانور استفاده کرد اما مزدوران رژیم به سرعت با شستشوی معده و رساندن‌اش به بیمارستان او را زنده نگاه داشتند تا در زیر شکنجه به اسرار نسترن پی برند. اما قامت بلند نسترن ما، نسترن فدایی بسیار بلندتر از شکنجه و قیانی بود، بسیار بلندتر.

حکایت آن است که رفیق و هم‌رمز او، زهرا بهکیش نیز سرنوشتی مشابه نسترن داشت، اشرف سازمان ما را می‌گویم سازمانده برجسته



## به یاد آن گل‌های سرخ فدایی که در زندان‌های جمهوری اسلامی سر بدار شدند

کمیته محلات سازمان، همسر رفیق فدایی سیامک اسدیان، و خواهر رفقای فدایی کاظم، محسن، محمدعلی و زنده یاد محمود بهکیش. همان اشرف صادق و بی‌پروایی که رفقای هم‌زمانش شیفته‌ی او بودند. حکایت آن است که او نیز پس از استفاده از سیانور توسط مزدوران رژیم زنده نگاه داشته شد، تا این‌که در زیر شکنجه به خیل گل‌های سرخ عاشق و جان‌فشان پیوست.

من فکر می‌کنم  
هرگز نیوده قلب من  
این‌گونه گرم و سرخ  
احساس می‌کنم  
در بدترین دقایق این شام مرگ زای  
چندین هزار چشمه خورشید  
در لدم  
می‌جوشد از یقین  
احساس می‌کنم  
در هر کنار و گوشه این شوره زار یاس  
چندین هزار جنگل شاداب  
ناگهان  
می‌روید از زمین

اکبر مسلم‌خانی و علی اشترانی دو گل سرخ عاشق بودند که تنها ۸ ماه پس از دستگیری در فروردین سال ۶۲ سربدار شدند. اکبر کارگر کفاش بود و علی دبیر ریاضیات. علی با اکبر که به دلیل تنگدستی و فقر نتوانسته بود تحصیلاتش را ادامه دهد، آثار مارکسیستی را مطالعه می‌کرد و در صورت لزوم توضیح می‌داد. دو رفیق، دو هم‌زیم، دو گل سرخ فدایی که همراه با دیگر رفقای‌شان در یک روز بهاری سربدار شدند و داغ و درفش روزهای بازجویی را در قامت سروی ایستاده طی کردند. موقعی که نام اکبر را برای رفتن به جوخه اعدام خواندند، اکبر کاپشنی پوشید و گفت: "موقع اعدام نمی‌خواهم اگر سرد بود بلرزم و آن‌ها فکر کنند ترسیده‌ام".

یکی از ترانه‌های مورد علاقه اکبر ترانه "طوفان" با صدای مرضیه بود.  
می‌روم و می‌بَرَمَت به کام توفان  
تا که یکسان بگذرد آب از سر ما  
می‌سبُزَم دست تو را به دست هجران  
تا که با هم تیره گردد اختر ما...

نسرین و شهلا کعبی دو گل سرخ فدایی بودند که در زندان‌های کردستان کوتاه مدتی پس از دستگیری در بی‌دادگامی که خلخال جلد "حاکم شرع" آن بود به اعدام محکوم شده و این‌گونه به خیل جان‌فشانگان فدایی پیوستند. جرم‌شان، جرم دو خواهر، دو پرستار، دو گل سرخ عاشق، مداوای مجروحان بود. وقتی که این دو گل سرخ فدایی را به جوخه اعدام برده بودند. نسرین خواهر جوان‌تر خواست که چشم‌اش را نیندند، اما شهلا گفت: "چشم من را ببندید". مزدوری که چشم شهلا را می‌بست به طعنه گفت: "بس تو ترسیده‌ای" که شهلا جواب داد: "نه نمی‌خواهم مرگ خواهرم را ببینم". این جا بود که نسرین هم خواست تا چشم‌اش را ببندند.

باید که دوست بداریم یاران

باید که چون خزر بخروشیم  
فریادهای ما اگر چه رسا نیست  
باید یکی شود  
باید تبیین هر قلب اینک سرود  
باید سرخی هر خون اینک پرچم  
باید که قلب ما  
سرود و پرچم ما باشد

قاسم سیدباقری یکی دیگر از همان گل‌های سرخ عاشق است که در زندان حکومت اسلامی همچون زندان پادشاهی، فدایی‌وار ایستاد و لب باز نکرد. قاسم رفیقی خستگی‌ناپذیر بود که پس از انشعاب بزرگ سال ۵۹ به دلیل کمبود کادر سازمانی مسئولیت‌های بسیاری را یک تنه بر دوش کشید، فدایی وار زیست و فدایی‌وار سربدار شد. رفیقی خوش‌طبع و در عین حال سخت‌کوش، یک فدایی که در شهریور ۶۰ دستگیر و تنها در کمتر از یک ماه پس از شکنجه‌هایی تا سرحد مرگ، به جوخه‌ی اعدام سپرده شد.

نازلی سخن نگفت؛

چو خورشید

از تیرمگی برآمد و در خون نشست و رفت

نازلی سخن نگفت

نازلی ستاره بود

یک دم در این ظلام درخشید و جست و رفت...

نازلی سخن نگفت

نازلی بنفشه بود

گل داد و

مژده داد: "ز مستان شکست"

و

رفت...

نبی جدیدی، همان گل سرخ عاشق که در زیر شکنجه، در اثر بی‌شمار کابل‌هایی که در شکنجه‌گاه‌های اسلامی بر پاهای او فرود آمده بودند، انگشتان هر دو پای‌اش را از دست داده بود. برای همین هم ناخن‌های پای‌اش به صورت عمودی رشد می‌کردند و نبی نمی‌توانست حتی دمپایی معمولی را بپوشد. او برای آن که بتواند دمپایی به پا کند، می‌بایست قسمت بالای دمپایی را مقداری کوتاه کند. نبی آبان ۶۱ دستگیر شد و در اول ماه مه سال ۶۲ در برابر جوخه‌های آتش مزدوران سرمایه قرار گرفت. روزی که او را برای اعدام می‌بردند، به هم اتاقی‌های‌اش گفت: "چه خوب که در چنین روزی اعدام می‌شوم".

و من آن روز را انتظار میکشم

حتا روزی

که دیگر

نباشم

حمیدرضا نصیری رفیقی موقر، آرام، متین و استوار و صد البته بسیار دوست داشتنی. حمید در تمام سال‌های زندان به آرمان‌های فدایی، سوسیالیسم و آزادی، عمیقاً وفادار ماند و حتا در زندان نیز از مبارزه برای آرمان‌هایش لحظه‌ای باز نایستاد، از اتاق‌های شکنجه تا ۷ شهریور سال ۶۷ که در زندان گوهردشت سربدار شد. حمید آن گل سرخ عاشق، آن فدایی محبوب رفقا

و هم بندان‌اش در ۷ شهریور با سری افراشته خاورانی شد؛ همان‌طور که پیش از او، برادرش عبدالرضا نصیری و ده‌ها تن دیگر از اقوام‌اش که در مبارزه با حکومت پادشاهی و اسلامی خون‌شان آذین بخش پرچم سرخ سازمان شده بود، با سری افراشته به خیل جان‌فشانگان فدایی پیوسته بودند.

من این گل را می‌شناسم

رها کنیبد مرا، رها کنیبد شانه و بازویم

رها کنیبد مرا تا ببینم

من این گل را می‌شناسم

من با این گل سرخ در قهوه خانه‌ها نشسته‌ام

من به این گل سرخ در میدان راه‌هن سلام داده‌ام

آ.....ی

من این گل را می‌شناسم

درست ۳۴ سال پیش در چنین روزهایی، در تابستان گلگون ۶۷، طناب دار بر گردن زیبایی بسیاری از آن گل‌های سرخ عاشق انداخته شد و چشم‌های درخشان‌شان برای همیشه بسته شد. آن گل‌های سرخ فدایی به رغم عشق به زندگی، راهی را به ناگزیر برگزیدند که پیش از آن بی‌شمار فداییان دیگر در دو حکومت جنایتکار سرمایه‌داری، حکومت پادشاهی و حکومت دینی برگزیده بودند. گل‌های سرخ عاشقی که در خاوران‌های ایران آرמידند. خاوران‌های همیشه زنده.

دست‌هایم را در باغچه می‌کارم

سبز خواهم شد، میدانم، میدانم، میدانم

محسن رجب‌زاده، اسدالله پنجه‌شاهی، هاشم عادل مشهدی‌سری، همایون آزادی، کیوان مصطفوی، جهانبخش سرخوش، کیومرث منصور، مجید ایوانی، محمدرضا حاجی‌خانی، منصور توسلی، غلام خوشنام، مجید ولی، جهانگیر نوری، علیرضا صمدزاده، ماشاءالله محمد حسینی، بهزاد عمرانی، مسعود باختری، محمود قاضی، نبی عباسی و...، نام بردن از آن‌ها چقدر سخت است، هر کدام از این نام‌ها با خود هزاران سخن ناگفته دارد. همگی آن‌ها که به زندگی عشق می‌ورزیدند، به آرمان‌های‌شان، به رفقای‌شان، به پدران و مادران‌شان، به همسران و کودکان‌شان، به آزادی و سوسیالیسم. آن گل‌های سرخ عاشق که برای همیشه قلب‌سرخ‌شان از تیش باز ایستاد اما هزاران خاطره از مقاومت و مبارزه از خود برجای گذاشتند، خاطراتی که هزاران انگیزه برای ادامه راه‌شان برای ما به یادگار ماند.

ما زنده به آنیم که آرام نگیریم

موجبم که آسودگی ما عدم ماست

پی نوشت:

در متن از اشعار نیما یوشیج، احمد شاملو، سعید سلطانپور، فروغ فرخزاد، خسرو گل‌سرخ و صائب تبریزی بهره برده شده است.

## سرمه‌بندی دوباره رتبه‌بندی



سوادآموزی بوده و به استخدام آموزش و پرورش درآمده‌اند و برخی دیگر از معلمان، جملگی از شمول این قانون خارج شده‌اند.

شرایط و معیارها اما برای آن گروه از معلمان که مشمول این رتبه‌بندی نمی‌شوند نیز چنانکه اشاره شد به‌قدر کافی پیچیده و مبهم است. دربندهای مختلف این قانون که مشتمل بر ۹ ماده و ۸ تبصره است، اجرای رتبه‌بندی از جمله به ارسال مدارک تحصیلی، گواهی‌نامه ضمن خدمت، برگه تشویقی و داشتن تحقیق و کتاب و مقاله و ترجمه و غیره مشروط شده است. در واقع معلمان مشمول رتبه‌بندی نمی‌بند وزارت آموزش و پرورش می‌شوند که این مدارک را تهیه و به آموزش و پرورش ارسال کنند. افزون بر این در قانون فوق تصریح شده است معلمان مشمول این قانون می‌شوند که "شایستگی" داشته باشند و این شایستگی در واقع دربرگیرنده "شایستگی عمومی"، "شایستگی تخصصی" و "شایستگی حرفه‌ای" است. و در زیر همین تیترو شایستگی، مجموعه‌ای از صفات و ویژگی‌های شخصیتی فرد، شامل "باورها، نگرش‌ها، اعتقادات و رفتار مبتنی بر نظام ارزشی، فرهنگی و اخلاقی جامعه اسلامی"، "دانش، مهارت، نگرش، بینش، خلاقیت، نوآوری، پایبندی به ارزش‌های اسلامی و انقلاب اسلامی" و یک دوجین شرط و شروط دیگر ردیف شده و در نهایت معلمان بر اساس شایستگی‌های عمومی، تخصصی و حرفه‌ای در رتبه‌بندی پنج‌گانه؛ آموزش یار معلم، مربی معلم، استادیار معلم، دانشیار معلم و استاد معلم قرار می‌گیرند. تازه بعد از آنکه معلم از این هفت‌خوان گذشت و در یکی از گروه‌های پنج‌گانه قرار گرفت باید بداند که این به معنای پایان ماجرا نیست. چراکه در ماده ۸ این قانون به‌صراحت قید شده است معلمان که این مراحل را طی کرده‌اند هر سه سال یکبار مورد ارزیابی مجدد قرار می‌گیرند و ممکن است به رتبه پایین‌تر تنزل یابند و دو بار تنزل، موجب خروج از رسته آموزشی و فرهنگی می‌شود.

موضوع سرمه‌بندی رتبه‌بندی چنان آشکار و موانع اجرای طرح نمی‌بند رتبه‌بندی چنان عیان و فراوان است و به‌قول معروف آتش آن‌قدر شور شده است که حتی برخی نمایندگان مجلس ارتجاع نیز صدایشان درآمده است. جبار کوچکی نژاد نماینده رشت و حسین حق وردی عضو

در صفحه ۶

فرهنگیان از کارگران و اتحاد میدانی با کارگرانی که در سال‌های اخیر پرچم اعتراض علیه وضع موجود و طرح مطالبات سیاسی و صنفی را هر سال در اول ماه مه (روز کارگر) به اهتزاز درآورده‌اند، زنگ خطر بزرگی را برای دولت حاکم به صدا درآورد. احضار و بازداشت و سرکوب خشونت‌بار معلمان و کارگران، مرزهای پیشین را در هم نوردید. صدها معلم در سراسر کشور به مراکز امنیتی و سرکوب احضار شده و مورد تهدید و بازجویی قرار گرفتند. ده‌ها تن از اعضای تشکلهای مستقل معلمان بازداشت و زندانی شدند. پرونده‌سازی و سناریوی ساختگی وزارت اطلاعات و اعمال شکنجه برای اعتراف‌گیری اجباری علیه فعالان سندیکای کارگران شرکت واحد و تشکلهای صنفی و مستقل معلمان به اجرا درآمد. انتقام‌جویی از سندیکای کارگران شرکت واحد و تشکلهای مستقل و جنبش اعتراضی و متشکل معلمان که طی سال‌های اخیر تمام فضای سیاسی جامعه و سایر جنبش‌های اعتراضی را تحت تأثیر خود قرار داده بود ادامه یافته است. ارتجاع حاکم تصور می‌کرد با سرکوب خشن و گسترده و سناریوسازی دستگاه اطلاعاتی خود می‌تواند برای همیشه جنبش اعتراضی و متشکل معلمان را قلع‌و‌مع کند و بساط تشکلهای مستقل آنان را برچیند. درست بر بستر همین شرایط بود که بازی‌های تکراری کابینه و مجلس در مورد رتبه‌بندی معلمان به مرحله نهایی رسید و کوه موش زایید.

اجرای قانون نظام رتبه‌بندی دست‌پخت مجلس ارتجاع مشروط به چنان شرایطی است که در عمل بخش وسیعی از معلمان از شمول آن خارج می‌شوند و همین رتبه‌بندی نمی‌بند نیز در مورد آن‌ها اجرا نمی‌شود. پیچیدگی‌ها به‌قدری زیاد و گوناگون و معیارها چنان مبهم و غیرقابل‌اندازه‌گیری است که ارزیابی عملاً حالت سلیقه‌ای به خود گرفته است. در عین حال همین ابهامات و شرایط و معیارهای پیچیده و ناروشن چنان تنظیم شده‌اند که هیچ معلمی متوجه نشود سرانجام، سرنوشت این خواست قانونی که به‌ناحق ۱۵ سال به تعویق افتاده است چه خواهد شد. مطابق این قانون، معلمان با توجه به سوابق و عملکردشان در ۵ گروه رده‌بندی شده‌اند و با توجه به امتیازاتی که در رتبه‌بندی‌ها کسب کنند، مشمول افزایش حقوق می‌شوند. مطابق این طرح، گروه‌های بزرگی از معلمان خارج از این ۵ گروه هستند و اساساً مشمول رتبه‌بندی نمی‌شوند. از آن جمله؛ فرهنگیان که مأمور به خدمت هستند، "نزدیک به ۱۰۰ هزار معلمی که بیش از ۱۰ سال سابقه دارند و نیروهای جوان و علمی و در حال فعالیت در آموزش و پرورش هستند"، بیش از ۸۰ هزار معلم که با عنوان "مهر آفرین" مشخص شده‌اند، معلمان که در نهضت

چند سال اخیر آن‌ها تکرار شده است. افزایش حقوق در قالب رتبه‌بندی کارکنان دولت بر اساس تبصره ۱ ماده ۶۵ قانون مدیریت خدمات کشوری، از سال ۸۶ برای اکثر سازمان‌ها و نهادهای دولتی به مرحله اجرا درآمده است. اما دولت از اجرای آن برای معلمان سرباز زده و این موضوع نزدیک به ۱۵ سال به تعویق افتاده است.

مبارزات و تجمعات اعتراضی و خیابانی چندساله‌ی معلمان برای اجرای این خواست، تا مدت‌ها با بی‌اعتنایی و بی‌محلگی کامل دولت همراه بود تا اینکه گسترش اعتراضات و اعتصابات سراسری معلمان، دولت و مجلس را از بی‌اعتنایی درآورد. مجلس درصدد تصویب لایحه برآمد و دولت وعده داد پس از تصویب لایحه، از اول فروردین ۱۴۰۰ آن را اجرا کند. مجلس و کابینه اما بارها موضوع را به تأخیر انداختند، وقت‌کشی کردند تا اینکه سرانجام در آذر سال ۱۴۰۰ موضوع رتبه‌بندی به شکل بسیار ناقصی در مجلس ارتجاع به تصویب رسید که معلمان آگاه، مصوبه مجلس را به‌درستی "سرمه‌بندی رتبه‌بندی" و "خدعه بندی" نام نهادند. از پی آن موضوع تعیین و



تأمین بودجه برای اجرای آن به میان کشیده شد. نخست قرار بود مبلغ ۶۰ هزار میلیارد تومان به آن اختصاص داده شود. بعد این رقم به ۲۵ هزار میلیارد و در نهایت به ۵ / ۱۲ هزار میلیارد تومان کاهش یافت. زمان اجرا نیز که اول فروردین ۱۴۰۰ بود به اول مهر ۱۴۰۰ منتقل شد. سرانجام با نامه رئیسی رئیس کابینه به قالیباف رئیس مجلس در ۲۳ بهمن ۱۴۰۰ مبنی بر عدم پیش‌بینی منابع در بودجه برای اجرای رتبه‌بندی، تیر خلاص شلیک شد و کل ماجرا منتفی و به سال ۱۴۰۱ موکول شد. آن‌هم بدون آنکه منبع مالی مشخص و بودجه کافی برای اجرای آن تعیین و تأمین شده باشد!

وعده‌ها و بازی‌های تکراری در مجلس و ابهامات نحوه اجرای رتبه‌بندی در سال ۱۴۰۱ نیز ادامه یافت. این بار اما اعتصابات و تجمعات سراسری معلمان باز هم گسترش بیشتری یافت. تجمع معلمان در روز کارگر (یازده اردیبهشت)، حمایت شورای هماهنگی تشکلهای صنفی

زنده باد سوسیالیسم

## سرمه‌بندی دوباره رتبه‌بندی

### دروغ‌های گوبلزی کابینه ارتجاع و ادعای کاهش ۱۸ درصدی تورم

تتخواه دولت) و شایسته کسب عنوان فوق سلطان چاپ پول گردید.»

هیچ‌گاه حجم پول در گردش به اندازه امروز نبوده است. یکی از ادعاهای بی‌اساس پادوهای خامنه‌ای در این چند روز این بود که نقدینگی را مهار کرده‌اند و رشد نقدینگی منفی شده است.

سخنگوی کابینه در این رابطه گفت: طی هشت سال منتهی به شهریور ۱۴۰۰ حجم نقدینگی در کشور هشت برابر شد یعنی از ۴۶۰ هزار میلیارد تومان به بیش از چهار هزار هزار میلیارد تومان رسید. اما بعد چه شد؟

به گزارش تجارت نیوز "طبق آمار بانک مرکزی، دولت ابراهیم رئیسی، سکان اداره کشور را با نقدینگی سه هزار و ۷۰۵ هزار میلیارد تومان در پایان خردادماه ۱۴۰۰ در دست گرفته است. نقدینگی در یک سال پس‌از آن با رشد ۳۷٫۸ درصدی همراه شده و به پنج هزار و ۱۰۴ هزار میلیارد تومان رسیده است." این مبلغ تا تیرماه ۱۴۰۱ به ۵۲۵۰ هزار میلیارد تومان رسید. یعنی کابینه ارتجاع حدود ۴۰ درصد حجم نقدینگی هشت ساله را در طول یک سال تولید کرد. روشن است که با این حجم عظیم نقدینگی و اسکناس‌های چاپ‌شده بی‌ارزش، تورم باید رکورد تمام تورم‌های کابینه‌های پیش از رئیسی را شکسته باشد.

کابینه ارتجاع در همان حال از طریق افزایش عوارض گمرکی و مالیات‌ها تلاش کرد بخش دیگری از افلاس و ورشکستگی مالی خود را جبران کرد که آن هم عامل دیگری برای افزایش بهای کالاها گردید. بنابراین اگر اوضاع بر همین منوال پیش رود، همان‌گونه که تعدادی از اقتصاددان‌های خود رژیم در نامه سرگشاده‌ای پیش‌بینی کرده‌اند، این احتمال هست که نرخ تورم تا پایان سال جاری حتی سررقمی شود. جمهوری اسلامی که اکنون نه فقط با بحران‌های اقتصادی و مالی، بلکه با بحران‌های متعدد در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی نیز مواجه است، تمام امید خود را به احیای برجام و افزایش درآمدهای حاصل از فروش نفت و مشتقات آن بسته است، اما این نیز چاره ساز حل بحران‌های ژرف موجود نیست. درآمدهای کلان نفتی سال‌های گذشته نیز نتوانست رژیم را از مخمصه بحران‌های لاینحل نجات دهد.

اقتصاد سرمایه‌داری ایران نه راه‌گشایی از تورم‌های دورقمی خواهد داشت و نه غلبه بر رکود. تجربه ۴۳ سال دوران موجودیت جمهوری اسلامی به‌وضوح این واقعیت را در بحران مستمر رکود-تورمی این سال‌ها نشان داده است. راه‌حل‌های بر این بحران و عواقب فاجعه‌بار آن برای توده‌های زحمتکش مردم ایران، جز سرنگونی نظم سرمایه‌داری حاکم از طریق یک انقلاب اجتماعی کارگری وجود ندارد. مادام که این تحول رخ ندهد، کارگران و زحمتکشان از تبعات وحشتناک بحران اقتصادی رکود-تورمی نجات نخواهند یافت و روز به روز شرایط معیشتی آن‌ها وخیم‌تر و فاجعه‌بارتر خواهد شد.

سازمان‌یافتگی معلمان و اعتراضات متشکل آن‌ها بسیار خشمگین است. علاوه بر بازداشت و زندان و پرونده‌سازی و شکنجه و سناریوسازی، سعی می‌کند با اذیت و آزار و ایجاد دست‌اندازها و موانع گوناگون، از معلمان انتقام‌جویی کند. شواهد موجود نشان می‌دهند وقت‌کشی و طفره‌روی دولت از اجرای رتبه‌بندی کامل معلمان به اشکال دیگری ادامه دارد.

معلمان زحمتکش و مبارز و تشکلهای مستقل آن‌ها به تجربه، نسبت به فریب‌کاری‌ها و خدعه‌های کابینه و مجلس و کل حکومت، شناخت و آگاهی بیشتری به دست آورده‌اند. معلمان به خاطر می‌آورند که پیش از مبارزات و تجمعات وسیع و گسترده و اعتصابات سراسری، نه در کابینه و نه در مجلس ارتجاع هیچ بحثی از رتبه‌بندی معلمان نبود. اگر کابینه روحانی و بعد کابینه رئیسی یا مجلس و شورای نگهبان در مورد این خواست معلمان ولو به‌مقصد فریب، وعده‌هایی می‌دهند یا گام‌هایی عقب می‌نشینند و دست به اقدامات نیم‌بندی می‌زنند، این فقط و فقط به خاطر مبارزات مستمر و اعتراضات خیابانی و تجمعات باشکوه و گسترده و سراسری معلمان است. بنابراین باید این مبارزات را پی گرفت و تشدید کرد. مادام که تعدادی از اعضای شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان کشور در بند و زندان اسیرند، باید اعضای دیگری را از میان بهترین و مبارزترین اعضای تشکلهای صنفی انتخاب و جایگزین اعضای زندانی کرد. باید خلأ ناشی از غیبت این مبارزان را پر و شورای هماهنگی را تقویت کرد و تجمعات و اعتراضات خیابانی و گسترده سراسری را از سر گرفت. آغاز سال تحصیلی جدید نزدیک است. با اعتصاب و تعطیل کلاس‌های درس می‌توان دور جدیدی از مبارزه را استارت زد و دولت و وزارت آموزش و پرورش را به عقب‌نشینی‌های بیشتری وادار کرد.

کمیسیون آموزش و فناوری مجلس، نسبت به حذف بدون دلیل گروه‌های بزرگی از معلمان از "چرخه رتبه‌بندی" انتقاد نموده‌اند و محمدرضا صباغیان بافقی، عضو کمیسیون شوراهای مجلس نیز ضمن انتقاد از محروم‌سازی گروه زیادی از معلمان از شمول رتبه‌بندی به‌صراحت عنوان نمود که "قانون رتبه‌بندی معلمان سلیقه‌ای اجرا می‌شود".

وزارت آموزش و پرورش با این شیوه رتبه‌بندی، عملاً موضوع رتبه‌بندی معلمان را بار دیگر سرمه‌بندی کرده است. نه فقط صدها هزار معلم را از شمول همین طرح نیم‌بند رتبه‌بندی خارج ساخته است، بلکه رتبه‌بندی معلمان مشمول این قانون را نیز به هزار و یک ضابطه و شرط و شروط از جمله ارسال مدارک و مستندات گوناگون منوط کرده است. این روزها بارگذاری مستندات لازم برای کسب رتبه‌های پنج‌گانه آغاز شده است. مدارکی که به بیان قانون صنفی معلمان ایران (تهران) " در پرونده‌های پرسنلی معلمان از جمله فرم ۵۰۲ ثبت و ضبط بوده و عموماً هر ساله حکم‌های کارگزینی بر اساس آن‌ها صادر می‌شوند." و در دسترس آموزش و پرورش بوده و هست. افزون بر این همه‌ی فرهنگیان می‌دانند قانون مدیریت خدمات کشوری که بعد از تصویب در اکثر سازمان‌ها و نهادهای دولتی به اجرا درآمد، نه شرط و شروطی داشت و نه ضوابط من‌درآوردی امروز در کار بود و معلوم نیست چرا اکنون باید چنین ضوابط و شرط و شروطی را در مورد معلمان به اجرا گذاشت. البته یک نکته کاملاً روشن است. نکته این است که دولت - و وزارت آموزش و پرورش آن- در عین آنکه به خاطر مبارزات همبسته و متشکل و سراسری معلمان و تشکلهای مستقل آن‌ها تن به عقب‌نشینی نسبی داده است، اما در همان حال نسبت به پیگیری و ایستادگی، یکپارچگی، مبارزاتمجویی و





## اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست



### در محکومیت فشار سیستماتیک رژیم بر فعالین جنبش های اجتماعی

ماشین سرکوب جمهوری اسلامی کم اثر تر از همیشه در جریان است. رژیم در مقابله با روند رو به گسترش اعتصابات کارگری و جنبش های اعتراضی که موجودیت رژیم را به مخاطره انداخته اند، از تشدید سرکوب، هم به عنوان سیاست و تاکتیکی به منظور جلوگیری از استمرار و پیوستگی این مبارزات و هم به عنوان استراتژی تضمین بقای رژیم استفاده می کند و این سیاست را در دور اخیر با سناریوسازی های رنگ باخته و موجی از احضار و دستگیری فعالین کارگری، فرهنگی، دانشجویی و دیگر فعالین اجتماعی پیش برده است.

در ماه های اخیر، دستگاه سرکوب رژیم صدها تن از معلمان مبارز و دیگر فعالان جنبش کارگری، جنبش زنان و دانشجویی و دیگر فعالان جنبش های اجتماعی را بازداشت و روانه زندان کرده است. تعدادی از معلمان و فعالان کارگری شناخته شده هنوز در بازداشت به سر می برند. رسول بدافی، مسعود نیکخواه، جعفر ابراهیمی و محمد حبیبی از اعضای شورای هماهنگی تشکل های صنفی فرهنگیان ایران و رضا شهابی و حسن سعیدی از اعضای شناخته شده سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه و همچنین سپیده قلیان، کیوان مهتدی، ریحانه انصاری نژاد و واله زمانی و... از فعالان کارگری، یاشار و کاوه داراشفا از فعالین دانشجویی، ناهید شقایی، اکرم نصیریان، مریم محمدی و اسرین درکاله از فعالان حقوق زنان و در شهرهای کردستان هم تعدادی از فعالین سیاسی و اجتماعی احضار و یا به زندان محکوم شده اند.

رژیم در ادامه این سیاست در روزهای اخیر در حالیکه اسکندر لطفی، آنیسا اسدالهی، شعبان محمدی و مسعود نیک خواه و... را با وثیقه های سنگین آزاد کرد، همزمان لیلا حسین زاده فعال چپ جنبش دانشجویی را به شیوه ای وحشیانه دوباره دستگیر و ابتدا به زندان اوین و سپس به زندان اطلاعات شیراز منتقل کرد و این درحالی بود که او قبلا به دلیل ابتلا به بیماری خودایمنی که در دوران حبس پیشین به آن مبتلا شده بود به گواهی پزشکی قانونی عدم تحمل کیفر گرفته و آزاد شده بود.

اینها تنها نمونه هایی از بگیر و به بندهای رژیم در ماه های اخیر بوده است. به این لیست می توان نام ده ها نفر را از نقاط مختلف ایران اضافه نمود که نشان می دهد چرا رژیم برای پیش برد این استراتژی و سیاست سرکوبگرانه برجسته ترین مهره جنایتکار خود در کشتار دهه شصت یعنی رئیسی را در رأس قوه مجریه قرار داده است.

اما استراتژی سرکوب رژیم توان جلوگیری از موج اعتصابات کارگران، اعتراضات سراسری معلمان، مبارزات مستمر بازنشستگان و سایر جنبش های اعتراضی در نقاط مختلف ایران را ندارد و رژیم را در بکارگیری ابزار سرکوب دست به عصا کرده است. استمرار اعتراضات و اعتصابات، بیانگر این واقعیت است که پتانسیل و نیروی زمین گیر کردن و در هم شکستن ماشین سرکوب رژیم جمهوری اسلامی وجود دارد. فقر و فلاکت اقتصادی به مرز غیر قابل تحملی رسیده و راهی برای عقب نشینی برای کارگران و توده های فرودست جامعه باقی نمانده است.

در این شرایط متحول فعالین کارگری، پیشروان جنبش های اجتماعی و نیروهای چپ و کمونیست تلاش می کنند از درون این جنبش ها و با اتکا به قدرت جنبش کارگران و زحمتکشان، مبارزه بر علیه استثمار و ستم و سرکوب را افزایش داده و راه را برای سرنگونی انقلابی رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی، شکل گیری دولت کارگری و شورایی و برقراری آزادی و برابری هموار کنند.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست، فشار بر فعالین جنبش های اجتماعی را محکوم و همه آزادی خواهان را به دفاع از دستگیرشدگان فرامی خواند. برای آزادی بی قید و شرط زندانیان سیاسی بپا خیزیم. هیچ کس را نباید به خاطر اظهار عقیده و فعالیت سیاسی اش به زندان انداخت. آزادی عقیده و آزادی در فعالیت سیاسی حق بی چون و چرای هر فرد در جامعه است.

**سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی!**

**زنده باد آزادی! زنده باد سوسیالیسم!**

**۳ شهریور ۱۴۰۱ برابر با ۲۵ اوت ۲۰۲۲**

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

امضاها: سازمان اتحاد فدائیان کمونیست، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری ایران-حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت

## فساد در فولاد مبارکه،

### ترجمان فساد ساختاری در خیمه گاه رژیم

اختلاس ۹۲ هزار میلیارد تومانی در مجتمع فولاد مبارکه اصفهان از جمله جدیدترین مورد نمایش نوک فله کوه فساد در جمهوری اسلامی است. فساد بزرگی که در گزارش مجلس از آن صرفاً به عنوان "تخلف" یاد شده است.

به گزارش خبرنگار مهر، مجلس شورای اسلامی پس از سه سال تحقیق و تفحص، سرانجام روز سه شنبه ۲۵ مرداد ۱۴۰۱ با ۱۶۸ رای موافق، ۱۳ رای مخالف و ۴ رای ممتنع از مجموع ۲۱۲ نماینده حاضر در صحن علنی با ارجاع گزارش تحقیق و تفحص از فولاد مبارکه اصفهان به قوه قضائیه موافقت کرد. گزارشی که ابتدا با واکنش مثبت ابراهیم رئیسی مبنی بر محاکمه همه "متخلفان" این پرونده مواجه شد، اما وقتی سر و صدای این بی آبرویی نظام در رسانه ها بالا گرفت، از موضع خود عقب نشینی کرد و به تاسی از خامنه ای و اعلام اینکه نظام از هرگونه فساد سیستماتیک بدور است، محاکمه افشاکنندگان این سند را به قوه قضائیه توصیه کرد.

دزدی و فساد و رانت خواری های صورت گرفته در مجتمع فولاد مبارکه اصفهان نه اولین مورد از فساد نهادینه شده در جمهوری اسلامی است و نه آخرین آن خواهد بود. آنچه فساد فولاد مبارکه را از دیگر موارد پیشین متمایز کرده است، همانا میزان بالای رقم دزدی و اختلاس، و سهم بری نهادهای وابسته به خامنه ای از این رانت خواری بزرگ است.

بر اساس گزارش کمیسیون تحقیق و تفحص مجلس ارتجاع که با بیش از ۳ هزار سند و تشکیل ۱۲۰۰ پرونده در صحن علنی مجلس رونمایی شد، یک بار دیگر بی آبرویی و فساد ساختاری و سازمان یافته در مجموعه نهادهای حکومتی از پشت پرده کتمان و پنهان کاری جمهوری اسلامی به سطح رسانه ها کشیده شد و بار دیگر عمق فساد حاکم بر کل رژیم تبهکار حاکم بر ایران در معرض دید توده های مردم قرار گرفت. دزدی، رانت خواری و فسادی که این بار فقط مرتبط به یک شخص یا یک گروه معین نبود، بلکه دست کم رد پای مجموعه ای از نهادهای دولتی و حکومتی وابسته به خامنه ای نیز در این فساد کلان ۹۲ هزار میلیارد تومانی آشکار شد.

مجتمع فولاد مبارکه اصفهان، اگرچه به ظاهر یک مجتمع خصوصی است، اما ساز و کار این مجتمع بزرگ صنعتی به جهت مدیریتی صددرصد دولتی است و مدیرعامل و تمامی مدیران اصلی آن دست کم طی سال های گذشته جملگی از طرف دولت منصوب و تعیین و تکلیف شده اند.

این مجتمع صنعتی، با بیش از ۲۸۰۰ تامین کننده و بیش از هزار مشتری بزرگ و ایجاد بیش از ۳۵۰ هزار شغل مستقیم و غیر مستقیم، سهمی ۵ درصدی در تولید ناخالص داخلی بخش صنعت کشور دارد. روشن است شرکتی با چنین حجمی از تولید و سرمایه گذاری های کلان همواره محل نزاع جناح های حکومتی برای تسلط بر این مجتمع بزرگ صنعتی بوده است. فولاد مبارکه با چنین ویژگی های منحصر به فرد، برای مدیران دولتی و نهادهای حکومتی همواره مانند درخت پر ثمری بوده است که به یمن فساد ساختاری حاکم بر جمهوری اسلامی، هر یک از جناح های حکومت با دزدی و اختلاس از این خوان نعمت بهره برده اند.

از این رو، علت رونمایی فساد ۹۲ هزار میلیارد تومانی فولاد مبارکه را باید به حساب نزاع درونی جناح های حاکمیت گذاشت که در این بازه زمانی رقابت برای حذف رقیب و تسلط بر این خوان نعمت شتاب گرفته است. اگرچه هدف اولیه مجلس ارتجاع در رونمایی از این فساد چندین و چند ساله، تصفیه حساب با دولت قبلی بوده است، اما در عمل بار دیگر، فساد ساختاری نظام در معرض دید عموم قرار گرفت. فسادی بزرگ که منجر به رسوایی و بر آبرویی کل نظام شد. تا جاییکه خبرگزاری فارس - وابسته به سپاه پاسداران - ضمن اعتراف قطره ای به وجود فساد ساختاری در جمهوری اسلامی نوشت: "به طور قطع وجود ساختار دولتی در ساختار سهامداری این شرکت و دست باز دولت در انتخاب مدیران این مجموعه ها، مهمترین گلوگاه ایجاد فساد است".

قرار گرفتن نام عظیمیان، مدیرعامل دولتی این مجتمع صنعتی در راس این فساد ۹۲ هزار میلیارد تومانی و ذکر اسامی مجموعه ای از نهادهای حکومتی که مستقیم و غیر مستقیم از این اختلاس و رانت خواری

بزرگ سهمی برده اند، جملگی تاییدی بر گسترش فساد در ارکان حکومت و کشیده شدن آن به خیمه گاه خامنه ای است.

"توزیع ۵۴ هزار میلیارد تومان رانت در طی سال های ۹۷ تا ۹۹ که منجر به تضییع حقوق مشتریان نهایی و سهامداران گردید، شناسایی هزار میلیارد سود از بازارگردانی فولاد، درست در زمانی که کل بورس ریزشی بود، اخذ ۱۴۷ میلیارد تومان از پول فولاد برای تاسیس یک شرکت هواپیمایی شخصی، خرید خودروهای خارجی، تخلف ۷ هزار میلیارد تومانی در حوزه بورس و سرمایه گذاری، پرداخت ۴۱۷ میلیون تومان به افراد تاثیرگذار در انتشار توپیر برای آنچه "جوسازی علیه تحقیق و تفحص مجلس" خوانده شد، پرداخت ماهانه ۶۰ میلیون تومان به مشاورانی که در استان دیگری غیر از اصفهان سکونت داشتند و خدماتی ارابه نمی دادند و نیز پرداخت نجومی بیش از صد میلیون تومان ماهیانه به بعضی مدیران این مجتمع که منجر به اختلاف زیاد دریافتی بین کارکنان شرکت و همچنین بین کارمندان فولاد مبارکه با سایر افسار جامعه گردیده است"، از جمله مواردی از "تخلفات" مجتمع فولاد مبارکه است که در گزارش تحقیق و تفحص مجلس به آن اشاره شده است. برای نمونه، طبق مصوبه هیات مدیره در سال های ۹۷، ۹۸ و ۹۹، حقوق ماهانه عظیمیان، مدیرعامل فولاد مبارکه می بایست به ترتیب ۹،۱۸، ۶،۲۳ و ۳۰ میلیون تومان می بود، اما محاسبات نشان می دهد دریافتی وی در هر ماه حدود ۸۵ میلیون تومان بوده است.

با این همه، آنچه این اختلاس و رانت خواری جدید را در افکار عمومی برجسته کرد، ابتدا رقم بالای فساد فولاد مبارکه در مقایسه با موارد پیشین بود و سپس واریز شدن مبالغ هنگفتی از این دزدی و فساد و رانت خواری در وجه موسسات دینی و نهادهای وابسته به خامنه ای است. پرداخت یک میلیارد و ۴۴۰ میلیون تومان در وجه دفاتر ائمه جمعه و ستاد اقامه نماز جمعه، ۹۵۰ میلیون تومان در وجه حوزه علمیه و پرداخت ۵ / ۲ میلیارد تومان به اداره اطلاعات اصفهان و نیز پرداخت ۲۲ میلیارد تومان به صدا و سیما بدون هیچ قراردادی جهت سرپوش گذاشتن بر این فساد و رانت خواری، از جمله مواردی هستند که در گزارش فوق به آن اشاره شده است.

همانطور که گفته شد، دزدی و فساد و رانت خواری در جمهوری اسلامی است مسئله درصفا ۹

**رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و  
قیام مسلحانه برانداخت**



## برگزاری اکسیون در اعتراض علیه کشتار مبارزین دهه شصت در شهر هامبورگ مقابل سفارت جمهوری اسلامی

روز شنبه برابر با ۲۷ ماه آگوست اکسیون به فراخوان شورای فعالین سوسیالیست و آزادیخواه هامبورگ، حزب کمونیست ایران حوزه هامبورگ و فعالین سازمان فدائیان (اقلیت)- هامبورگ در اعتراض علیه کشتار مبارزین دهه شصت در شهر هامبورگ مقابل سفارت جمهوری اسلامی برگزار شد.

در این اکسیون رفقای مائوئیست آلمان و تعدادی از سوسیالیست‌های مستقل هامبورگ نیز حضور داشتند. رفقا با خواندن بیانه‌های حزبی و تشکیلاتی خود ضمن صحبت کردن از چرایی کشتار مبارزین دهه شصت، سرکوب ادامه‌دار تمام این سال‌ها و مبارزه بی‌امان توده‌ها که هم‌اکنون هم ادامه دارد بر شکست خوردن سیاست‌های سرکوب جمهوری اسلامی تأکید کردند.

و درنهایت این اکسیون با سردادن شعارهایی علیه جمهوری اسلامی و حمایت از زندانیان سیاسی و با پخش سرودهای انقلابی به پایان رسید.

**شنبه پنجم شهریور ۱۴۰۱**



## فساد در فولاد مبارکه، ترجمان فساد ساختاری در خیمه گاه رژیم

دیروز و امروز نیست و این پدیده ریشه در ساختار فاسد نظام سیاسی حاکم بر ایران دارد. اختلاس‌های از این دست، ابتدا در سال ۱۳۷۱ با رقم ۱۲۳ میلیارد تومانی پرونده اختلاس فاضل خداداد و محسن رفیق دوست از پرده برون افتاد و اکنون به رقم ۹۲ هزار میلیارد تومانی مجتمع فولاد مبارکه اصفهان رسیده است. فساد ساختاری که دیرگاهی است تمام تار و پود نظام را فرا گرفته و هر بار هم که یکی از این فسادها رسانه ای می‌شوند، خامنه ای با وقاحت تمام بر "پاکدست بودن" نهادهای حکومتی تأکید کرده و خواستار "پابین کشیدن فتیله" افشاگری در مورد اینگونه فسادهای حکومتی شده است.

افشای نمونه هایی از دزدی و فساد و رانت خواری های رایج در جمهوری اسلامی که دست کم طی همین یک دهه گذشته در رسانه ها بازتاب عمومی یافته اند، جملگی تاییدی بر روند صعودی ارقام فساد و رانت خواری، و سیر رو به گسترش آن در هیات حاکمه ایران است.

اختلاس ۳ هزار میلیارد تومانی مه آفرید خسروی و محمود خاوری رئیس کل بانک ملی ایران (تابستان ۱۳۹۰) که محمود خاوری در پایان همین سال به صورت قانونی از کشور خارج شد و اکنون در کانادا مشغول خوشگذرانی است، ولی مه آفرید خسروی اعدام شد. افشای پرونده "املاک نجومی" قالیباف در شهرداری تهران (سال ۹۷) یک نمونه دیگر است که به رغم همه شواهد و اسناد موجود در مورد این اختلاس و دزدی کلان، ارتقا مقام یافت و اکنون بر صندلی ریاست مجلس ارتجاع اسلامی نشسته است. افشای اختلاس و رشوه خواری چند هزار میلیارد تومانی اکبر طبری (سال ۹۸) از فساد حاکم بر قوه قضائیه پرده برداری کرد. کسی که به مدت ۲۰ سال معاون اول اقتصادی قوه قضائیه بود، اما بر بستر فساد ساختاری حاکم بر جمهوری اسلامی طی ۲۰ سال با مصونیت قضایی به اختلاس و رشوه خواری خود ادامه داد. افشای نوار صوتی مربوط به اختلاس ۸ میلیارد تومانی بنیاد تعاون سپاه پاسداران (بهمن ماه ۱۴۰۰)، که در این نوار صوتی محمد علی جعفری فرمانده وقت سپاه پاسداران و صادق ذوالقدرنیا، معاون سابق اقتصادی و سازندگی سپاه پاسداران در مورد دست داشتن قاسم سلیمانی در این اختلاس بزرگ صحبت کرده اند، گنداب فساد نهادینه شده در

بازرسی حتی توسط همان مجلس ارتجاع اسلامی هم معاف شده اند، طبیعتاً بیش از نهادهای دیگر به فساد و دزدی و اختلاس آلوده اند. فساد ساختاری که با موجودیت نظام جمهوری اسلامی گره خورده است و با بودن این نظام هرگز پایانی برای آن متصور نیست. لذا، پایان دادن به این همه دزدی و فساد و اختلاس، و جلوگیری از غارت و چپاول ثروت و منابع عظیم کشور توسط مشتکی دزد و فاسد و تبه‌کار جز از طریق سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و استقرار حاکمیت شورایی کارگران و زحمتکشان ممکن نیست.

سپاه پاسداران را آشکار کرد. اختلاس هایی که با گذشت زمان مدام بزرگ و بزرگ تر شده اند و اکنون به رقم ۹۲ هزار میلیارد تومان در مجتمع فولاد مبارکه اصفهان رسیده است.

پوشیده نیست، ماجرای دزدی و اختلاس و فساد در جمهوری اسلامی، بویژه در درون نهادهای حکومتی، مسئله دیروز و امروز نیست و هرگز هم پایان نخواهد یافت. فساد در جمهوری اسلامی امری ساختاری و نهادینه شده است. در این میان اما آن دسته از نهادهای حکومتی که زیر نظر خامنه ای قرار دارند، از آنجا که از هرگونه کنترل و

## فساد در فولاد مبارکه، ترجمان فساد ساختاری در خیمه گاه رژیم

جمهوری اسلامی از جمله رژیم های نادری است که در سرکوب و کشتار، و مفساد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی سرآمد همه نظام های جهان است. در سرکوب، مقام اول را دارد. در اعدام، بالاترین تعداد را به نام خود ثبت کرده است. در کشتارهای خیابانی، از تمامی کشورهای جهان پیشی گرفته است. در مقام دزدی و اختلاس و فساد، هیچ رژیمی به گردش نمی رسد. در یک کلام، همه آن فساد و کشتار و پلشتی هایی را که نظام های جهان همه با هم دارند، جمهوری

اسلامی یکجا دارد. از میان مجموعه ده ها پلشتی جمهوری اسلامی، یکی هم فساد سیاسی - اقتصادی است که دیرگاهی است تمام تار و پود رژیم را فرا گرفته است. فساد ناعلاج و ساختاری که هر چند وقت یکبار به دلیل رقابت های رانت خواران رنگارنگ حکومتی گوشه ای از نوک قله این کوه فساد آشکار و رسانه ای می شود. گزارش ۳۰۰ صفحه ای مجلس ارتجاع اسلامی در مورد در صفحه ۸

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri  
Postfach 410  
4410 Liestal  
Switzerland

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس های سازمان ارسال کنید.  
شماره حساب:

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

NL08INGB0002492097  
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

[info@fadaian-minority.org](mailto:info@fadaian-minority.org)

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

[http://T.me/fadaian\\_aghaliyat](http://T.me/fadaian_aghaliyat)

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

[kar.fadaianaghaliyat](http://kar.fadaianaghaliyat)

ای میل تماس با نشریه کار:

[kar@fadaian-minority.org](mailto:kar@fadaian-minority.org)

**KAR** Organization  
Of Fadaian (Aghaliyat)  
No 985 August 2022



[shora.tv@gmail.com](mailto:shora.tv@gmail.com)

تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان های زحمتکش، شریف و ستم دیده ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می کنند

### اطلاعیه تلویزیون دموکراسی شورایی و آلترناتیو شورایی بینندگان تلویزیون دموکراسی شورایی، رفقا و همراهان

بدین وسیله به اطلاع شما می رسانیم که تلویزیون دموکراسی شورایی از تاریخ جمعه نهم مهرماه ۱۴۰۰ برابر با اول اکتبر ۲۰۲۱ کانال ماهواره ای ۲۴ ساعته تلویزیون آلترناتیو شورایی، کانال مشترک نیروهای چپ و کمونیست بر روی ماهواره یاه ست آغاز به کار خواهد کرد و تلویزیون دموکراسی شورایی به همراه تلویزیون های، برابری، پرتو و حزب کمونیست ایران/ کومله برنامه های خود را بر روی این کانال ماهواره ای پخش خواهد کرد. برنامه های تلویزیون دموکراسی شورایی را همچنین می توانید در سایت سازمان فداییان (اقلیت) و شبکه های اجتماعی فیس بوک و تلگرام و اینستاگرام و یوتیوب نیز دنبال کنید. از تاریخ نهم مهرماه برنامه های تلویزیون دموکراسی شورایی روزانه به مدت ۹۰ دقیقه خواهد بود و ساعات پخش برنامه های تلویزیون دموکراسی شورایی بدین قرار می باشد روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت هشت تا نه و نیم شب به وقت ایران و در روزهای سه شنبه، پنجشنبه، شنبه و یکشنبه از ساعت شش و نیم عصر تا هشت شب به وقت ایران برنامه های خود را از ماهواره یاه ست پخش می کند. مشخصات ماهواره ای شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی در ماهواره یاه ست؛ بدین قرار خواهد بود:

فرکانس 12594 - پولاریزاسیون ورتیکال یا عمودی - سمبول ریت 27500 - FEC: ۳/۲

مشخصات جدید تلویزیون دموکراسی شورایی را به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید.

مشخصات ماهواره ای شبکه تلویزیونی

**Alternative Shorai**

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

آدرس ایمیل: [shora.tv@gmail.com](mailto:shora.tv@gmail.com)

شماره تلفن: ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

<https://fadaian-minority.org> ، <https://tvshora.com>

فیس بوک: Shora shora، تلگرام: @tvshora

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی